

تاریخ نگاری و تاریخ پردازی

پدید آورنده: سید علیرضا واسعی

با اینکه تاریخ عمری به درازای زندگی بشر دارد، اما دانش تاریخ از عمری دراز برخوردار نیست. برخی چون به نگارش تاریخ دست می زنند و درباره آن سخن می رانند به خطا، قدمتی طولانی برای آن گمان می کنند. در ایران ما، دانش تاریخ دیرینگی چندانی ندارد، گرچه کتاب هایی که به این نام به نگارش درآمده، به ویژه در سال های اخیر اندک نیست. اینکه تفاوت کتاب های تاریخی با دانش تاریخ، در ادامه روشن می شود؛ به راستی آنان که در حوزه تاریخ قلم می زنند، چه میزان با دانش تاریخ، به عنوان دانشی روشمند آشنایی دارند؟

برای روشن سازی «تاریخ» و بیان چیستی آن، گذری بر پردازندگان به تاریخ در تفکر اسلامی و ایرانی به صورت اجمالی مفید است و در ادامه به تمایز تاریخ با فعالیت های نزدیک به آن اشاره می شود و در پایان به تعریف تاریخ می پردازیم و معیارهای داوری تاریخی را مورد بررسی قرار می دهیم.

معیارهای داوری تاریخی

۱. رویکرد تاریخ نویسان پیشین به تاریخ

با جهت گیری خاصی بوده است که در شکل دهی به تاریخ نگاری آنها سخت مؤثر بوده است و به صورت آگاهانه یا غافلانه، تاریخ را به سمت و سویی خاص می کشانده است. این سخن به معنای فروکاستن ارزش کار آنان و به تعبیر دیگر، داوری در مورد آنان نیست، بلکه صرفاً گزارشی از فعالیت هایی است که در حوزه تاریخ به وقوع پیوسته است.

الف) متکلمین و دانشمندان حوزه عقاید

یک دسته از افرادی که به تاریخ پرداخته اند، متکلمین و دانشمندان حوزه عقاید بوده اند که یا به انگیزه پیدا کردن پشتوانه برای باورهای دینی و مذهبی در گود تاریخ نگاری پای نهاده اند و یا به منظور تخریب و بی بنیان نمایی داشته های مخالف به جست و جو در تاریخ پرداخته اند؛ اینان نگرش ویژه ای به روی داده های

تاریخی داشته و از آغاز در پی آن بوده اند که با پیدا کردن تکه رویدادهایی در گذشته، به تحکیم باور خویش یا باور رایج پرداخته و عقاید خویش را استوارتر سازند. این دسته با نگاهی پیش داورانه به وقایع می نگریستند و به طور طبیعی آنچه با داشته های آنان ناسازگار می نمود، یا توجیه می شد و یا از منظر آنان بی اساس شمرده می شد و ذکری از آنها به میان نمی آمد. البته در میان این کتاب ها، بی تردید مطالب درخور توجه و ارزشمند، به فراوانی یافت می شود، اما پژوهنده هرگز نمی تواند از رویکرد و انگیزه شکل یابی این گونه کتاب ها غفلت ورزد و همه مطالب، و به ویژه تحلیل های آن را پذیرا گردد. کتاب های تاریخ مذهبی عمدتاً با چنین انگیزه هایی شکل گرفته اند و کتاب های تاریخ دینی نیز در میدانی گسترده تر از این منظر، قابل مطالعه و تامل هستند.

ب) ادیبان، شعرا و سخن سرایان

دسته دوم ادیبان، شعرا و سخن سرایان بوده اند که برای یافتن مضامینی برای عرضه سخن سرایی خویش، به گذشته روی کرده و از تاریخ بهره می گرفتند. انگیزه اصلی اینان پیدا کردن عناصری در تاریخ بود که براساس آن بتوانند سروده ها یا نوشته های خویش را از جذابیت بیشتری برخوردار کنند تا مخاطبان بیشتری بیابند؛ هر چند گاه انگیزه های دینی و ملی نیز در پرتو آن ظهور می یافت، اما جهت گیری اصلی، در رویکرد ایشان به تاریخ، کشف و واشکافی حقایق و عرضه واقعیت ها بدان گونه که به وقوع پیوسته بود، نبوده است. به همین جهت بر نکاتی پا می فشردند یا به نکاتی توجه می کردند که برای رسیدن به اهدافشان کارآمدتر بود و حتی اگر در پدیده های گذشته، چنین عناصری نمی یافتند، خود به آفرینش آن دست زده و داستان هایی می آفریدند. به ویژه قضایایی که در تحریک عواطف و تهییج احساسات آدمیان مؤثرتر افتند.

ج) واعظان، خطیبان و مبلغان

دسته سوم که به تاریخ پرداخته اند، واعظان، خطیبان و مبلغان بوده اند؛ اینان با انگیزه دینی یا غیردینی و به قصد اصلاح، ارشاد یا جهت دهی فرد و جامعه، و به منظور نشان دادن الگوهایی در گذشته، به تاریخ روی کرده و گاه به نگارش تاریخ دست زده اند. دغدغه های اصلی این گروه آن بود که در زندگی گذشتگان، نمونه هایی بیابند تا براساس آن به جهت دهی توده مردم به سمت و سوی که می خواهند، توفیق یابند؛ اینکه این جهت دهی به چه قصدی صورت می گرفت، چندان محل بحث نیست، اما همگان در اصل آن که

کشاندن مردم به جهتی که پندشان بود، اشتراک داشتند؛ در چنین نگرشی غرض عمده، نه گشودن گرهی از پیچیدگی‌ها و مهمات تاریخ گذشته، بلکه یافتن دست‌آوردهایی برای سمت و سوی مطلوب ارشادی بوده است.

(د) سیاستمداران، سیاست‌بازان و یا سودجویان عرصه‌های سیاسی و اجتماعی

دسته دیگر سیاستمداران، سیاست‌بازان و یا سودجویان عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بوده‌اند که به منظور توجیه و مشروعیت بخشی به کارکرد خویش و تسلیم دیگران به فرامین و دستورات خود، نیازمند ارائه تجارب پیشین بوده‌اند تا بتوانند براساس آن، بهتر و آسان‌تر به اغراض خویش دست یابند. کتاب‌های تاریخی بسیاری بدین منظور شکل گرفته و باقی مانده‌اند. در این دسته از کتابها بر مسائل سیاسی و حکومتی و نیز مدیریت جامعه بسیار تاکید می‌شود، نشان دادن شیوه‌های اداره جامعه و چگونگی مشروعیت یافتن حاکمان و سردمداران مورد نظر است. شاید تاریخ پردازان این عرصه، خود جز به انگیزه مادی دست به قلم نبرده باشند، اما محرک اصلی آنان چیزی جز انجام خواسته‌های سیاست‌مداران نیست.

(ه) افرادی با انگیزه خالص دینی

بر این مجموعه دسته دیگری افزودنی است که با انگیزه خالص دینی به تدوین تاریخ دست می‌زنند. غرض این دسته آن است که با بیان زندگی پیشینیان، به ویژه پیامبر (ص)، معصومین (ع) و اصحاب و بزرگان، تصویری از زندگی مسلمانی ارائه دهند و فرهنگ و سنت‌های اسلامی را عرضه دارند. تاکید اصلی در این دسته، نشان دادن شخصیت و زندگی بزرگان دینی است تا براساس آن، یک مسلمان هم‌راه و رسم زیستن را آموخته و هم‌نسبت به بزرگان دینی خویش آگاهی یابد. در این نگاه، عشق و علاقه پاک و خالصانه، خمیرمایه اصلی است که به شکل دهی تاریخ می‌انجامد.

از مجموع آنچه بیان شد، نکاتی قابل توجه است:

یکم: آنکه در تمامی گروه‌های پیشین، فرضیه‌ها و پیش‌داوری استواری در رویکردشان به تاریخ وجود دارد و هرگز تاریخ پرداز، در پی آن نیست که گذشته را به تصویر کشیده و در پیش روی مخاطبان قرار داده، بلکه او با علم و آگاهی و یا بی توجه و غافلانه، در جست‌وجوی آن است که فرضیه‌های خویش را به اثبات رسانده و یا برای آنها مؤیداتی بیابد.

دوم: آنکه این پیش داوری ها، تاریخ را به رنگ و رویی منطبق با خواسته ها و اغراض نویسنده یا نگرنده درآورده و بدان ها شکل می دهد. در این نقش آفرینی، صرفا برجسته تر یا کم رنگ تر نشان دادن عناصر و رویدادهای تاریخی مؤثر نیست، بلکه حادثه آفرینی و رویدادسازی نیز عملا در حوزه وظایف آنان قرار می گیرد.

سوم: آنکه در همه رویکردها، به تاریخ نه به عنوان دانشی روشمند، بلکه به عنوان زمینه یا ابزاری کارآمد نگریسته می شود که می توان با توجه به اغراض پیشینی، از آن به هر شکلی بهره گرفت.

به هر روی مجموعه دسته های فوق، در سه تیپ قابل جادهی است؛ اول تیپ متولیان دینی، دوم تیپ متولیان سیاست و حکومت، و سوم تیپ متولیان هنر و ادب.

اینکه به راستی آدمیان می توانند بی هیچ پیش داوری و یا انگیزه های پیشینی به گذشته نگریسته و به تصویر آن پردازند یا خیر، پرسشی جدی است که پاسخگویی به آن به آسانی میسر نیست و در گزارشگری فوق، در صدد نفی یا اثبات آن نبوده ایم، بلکه صرفا در صدد نمایش وضعیت پیشین برآمده ایم. در ادامه با بیان تمایز تاریخ با دیگر فعالیت ها، اندکی به روشمندی تاریخ اشاره خواهد شد که خود در کشاندن «تاریخ» به عرصه های بیرون از نقش آفرینی آشکار بشر مؤثر می افتد؛ به تعبیر دیگر، امکان داوری واقع بینانه را تا حدی فراهم می سازد، گرچه هیچ گاه در دانش های بشری، امکان داوری مشابه آنچه درباره پدیده های مادی رخ می دهد، امکان پذیر نیست.

۲. تمایز تاریخ با دیگر فعالیت ها

برای بازشناسی مفهوم تاریخ و روشنگری آن، از اهمیتی به سزا برخوردار است. بسیاری از کسانی که در باب تاریخ قلم می زنند، چون به انگیزه های غیرعلمی بدان روی می کنند، از تمایزات و نیز ماموریت آن آگاهی چندانی ندارند. در این جا لازم است، هر چند به کوتاهی، درباره آن سخن به میان آید:

الف. تاریخ و رمان

تاریخ متکفل بیان و تصویر روشمند گذشته است؛ آنگونه که روی داده، اما رمان تلاشی نوشتاری و فکری، برآمده از تخیل بشری است.

رمان نویس یا افسانه سرا، با قدرت و توانایی ذهنی خویش، به آفرینش گری می پردازد و بی آنکه بخواهد از واقعیت های بیرونی سخن گوید، به خلق افراد، پدیده ها، روابط و قضایا می پردازد. رمان نویس گاه از پدیده های بیرونی نیز بهره می گیرد، اما این بهره گیری صرفاً برای آن است که بتواند به ذهنیت خود جهت بدهد، در غیر این صورت هدف و غرض اصلی اوست که وی را به آفرینندگی می کشاند.

افسانه سرا در بند وجود و عدم قضایا نیست و هرگز از نبود آنها دچار تنگنا نمی شود، بلکه این خود زمینه مناسبی برای او فراهم می سازد تا راحت تر به اغراض خویش تحقق بخشد. در افسانه ها خالهای پدیده ای مشاهده نمی شود، هر خلایی با ذهنیت رمان نویس پر می شود. در روابط انسانی رمان ها یا افسانه ها، نه خلوتی وجود دارد و نه جلوتی، نه بیرونی دیده می شود و نه درونی.

در عالم افسانه همه چیز دست یافتنی و آشکار است؛ اینکه زن و شوهری در خلوت ترین خلوت خویش، چه گفته و چه کرده اند، عرضه می شود و اینکه در دل فردی نسبت به دیگری و یا نسبت به پدیده ای چه می گذرد، به تفصیل دست یافتنی است. حتی در افسانه ها، قضایای سپری شده بر فردی که در سفری تنها و در بیابان، کویر یا جنگل، از فرط سختی و مشکلات در گذشته است، انعکاس می یابد؛ چرا که در همه این موارد، آنچه عرضه می شود، نه واقعیات روی داده، بلکه ذهنیات نویسنده است و همین تفاوت ماهوی رمان با تاریخ است.

تمایزات و تفاوت های رمان و تاریخ را می توان چنین برشمرد:

۱. تاریخ با واقعیات بیرونی سر و کار دارد، ولی رمان با ذهنیات و تصورات بشری.
۲. تاریخ صرفاً به ذکر رویدادها می پردازد و براساس آن گفت و گو می کند و رمان با رخدادهای پیوندی ندارد، بلکه خود می آفریند.
۳. تاریخ در مواردی می تواند سخن براند که راوی ای آنها را در اختیارش نهاده باشد، ولی در رمان نیازی به راوی نیست، چرا که افسانه سرا خود آنها را می سراید.
۴. تاریخ هرگز نمی تواند به خلوت افراد وارد شده و یا اندیشه های دیگران را بخواهد، اما رمان چیزی به نام خلوت و اندیشه نمی شناسد، همه چیز برای او یکسان است، بلکه سخن گویی اش از خلوت ها و درون انسان ها بیشتر است.
۵. تاریخ در گزارش گری با خالهای زمانی بسیاری مواجه است که در رمان چنین نیست.

با توجه به موارد آمده، هیچ ارتباطی میان تاریخ و رمان وجود ندارد، جز آنکه هر دو از انسان سر زده و در باره تعاملات و روابط انسانی یا غیر انسانی سخن می رانند.

ب. تاریخ و داستان

داستان از جمله فعالیت های فکری و جذاب بشری است که از دیرباز مورد توجه او قرار داشته است. داستان سرایی کاری هنرمندانه است که تخصصی ویژه طلب می کند و هر کسی نمی تواند در این عرصه وارد شود، جز آنکه از توانایی لازم بهره مند باشد. داستان آمیزه ای از واقعیات و ذهنیات است و داستان نویس یا داستان سرا، با استفاده از برخی پدیده ها و رخ دادها، به طراحی دست می زند و می کوشد تا با کنار هم نهادن مجموعه ای از قضایا، در کنار یکدیگر و تزریق حیات به آنها، استمرار پدیده ای را به صورت زنده و پویا نشان دهد؛ گویی هیچ ابهام و خللی در آن وجود ندارد.

تفاوت داستان با رمان در همین نکته است که داستان مبتنی بر واقعیات است و تنها در پر کردن خلاءهای آن از حدس و گمان بهره می جوید، در حالی که رمان از همان آغاز، بر تخیل استوار است و چون در داستان، اصراری بر یافتن جزئیات یک پدیده از دل واقعیت ها نیست، داستان سرا به خود اجازه می دهد که گاه به آفرینش عناصری دست بزند که جذابیت و هماهنگی بیشتری برخوردار باشد.

بنابر آنچه گفته شد، می توان تفاوت تاریخ و داستان را چنین بیان کرد:

تفاوت تاریخ و داستان

۱. داستان برخلاف تاریخ در همه داده های خویش بر واقعیات استوار نیست و به همین جهت، هیچ محدودیتی در خلق و ساختن ندارد، در حالی که تاریخ نمی تواند خارج از واقعیت سخن براند.
۲. داستان به کاویدن و پژوهیدن نیازی ندارد و می تواند براساس گمان ها و حدسیات به پیش رفته و تصویری را ارائه دهد، ولی تاریخ تنها به کشف و پرده برداری دست می زند، حتی برای پر کردن خلاءها.
۳. داستان فن و هنر است که بر توانایی و حافظه استوار است، بی آنکه نیازی به دانش و اطلاعات واقعی داشته باشد، اما تاریخ دانشی مبتنی بر روش های تعریف شده است.

به هر روی، مشابهت اندکی میان داستان و تاریخ وجود دارد که گاه تشخیص مرز میان آن دو را برای بسیاری ناممکن می‌سازد و همین امر موجب می‌گردد تا داستان سرایان به عنوان تاریخ نویس معرفی شوند و مدعی گردند حتی به معارضه با مورخین برآیند و چون در داستان‌ها هیچ زاویه ای مخفی نیست و یک پدیده به صورت کامل و زنده عرضه می‌گردد، در داوری توده مردم و در نگاه عامیانه مطلوب تر است و این خود زمینه ای برای پیروزی داستان سرایان به شمار است.

ج. تاریخ و هنر تصویری

هنر زاده لطافت روح انسانی و برخاسته از توانایی صورت‌گری آدمی است. تشابه این دو در آن است که تاریخ به ظاهر، به تصویر نوشتاری پدیده ای دست می‌زند و هنر تصویر، به عرضه شکلی آن اهتمام دارد، اما بی تردید در نگارگری ناشی از هنرمندی، این هنرمند است که می‌سازد، نه آنکه به بازسازی دست بزند. برخلاف مورخ که تمام تلاش و همتش آن است که براساس داده های تاریخی و یافته های پژوهشی، به بازسازی پدیده ای توفیق یافته و آن را به تصویر بکشد.

در هنر تصویر، مصور از اندیشه و خیال خویش استفاده می‌کند و آن گونه که پسندیده تر و کامل تر می‌نماید را شکل می‌دهد، مگر اینکه در عالم واقع و خارج چنین چیزی نباشد. بدین جهت می‌توان هنر تصویر را از جهتی با رمان، و از جهت دیگر با داستان همانند دانست و تمایزات آمده در آنجا میان رمان و داده با تاریخ، در اینجا گفتنی و قابل تامل است.

۳. تاریخ چیست؟

براساس آنچه تاکنون گفته شد، شمایی از تاریخ در ذهن نقش می‌گیرد، اما همچنان جای این پرسش مطرح است که به چه چیزی تاریخ می‌گویند؟ متفکران در پاسخ به این سؤال بسیاری قلم زده اند، به ویژه در سال های اخیر کتاب هایی در حوزه فلسفه نقدی یا تحلیلی تاریخ به نگارش در آمده که مهم ترین هدف آن ها روشن سازی دانش تاریخ و روش پژوهش آن بوده است.

موضوع علمیت تاریخ از بحث های جدی در علوم است؛ برخی از آن رو که تاریخ دارای اصطلاحات ویژه نیست و نیز قوانین و قواعدی تغییرناپذیری را نمی‌توان در آن نشان داد و هم چنین قضایای تاریخی تکرار ناپذیر و غیر قابل تجربه اند، آن را از مقوله دانش بیرون دانسته و در حد هنر و داستان فرو کشیدند. اما عده

ای دیگر بر خلاف تصور و متفاوت دانستن دانش های انسانی از علوم تجربی، به مشابهت تاریخ با دیگر علوم انسانی و صعوبت استخراج قوانین آن پرداخته و آن را به عنوان دانشی دارای روش تعریف شده معرفی کرده اند، به هر روی، تاریخ در دنیای کنونی دانش روشمند و مبتنی بر اصول و قواعد و تجربه پذیر است و به مانند دیگر علوم، به تخصص ویژه ای نیاز دارد تا کارآمدی لازم را داشته باشد؛ بر این اساس، می توان به تاریخ همچون دیگر علوم نگریمت و از آن تعریفی ارائه داد، اما پیش از آن ذکر دو نکته اساسی لازم است:

نکته اول

آنکه چون تاریخ با انسان و عملکرد انسانی سروکار دارد و عمده کوشش وی کشف زندگی آدمیان گذشته است و از دیگر سو، چون انسان هان در جهان با یک دیگر هم گونی ها دارند هستند، آگاهانه یا ناخودآگاه، مورخ به نگاهی هم دلانه روی کرده و از دریچه خواسته ها، دیدگاه ها، میل ها و احساسات و عواطف خویش به تصویرگری می پردازد و هرگز نمی توان چنین روی کردی را از مورخ بازستاند، چنان که در دانش اجتماعی، علوم تربیتی، انسان شناسی و دیگر دانش های مرتبط با انسان، این نکته آشکار است. این نگاه هم دلانه گاه کار آمدی ویژه دارد و می تواند در فهم درست عملی یا رابطه ای کارگشا باشد و گاه زمینه تحلیل رویدادی را فراهم می سازد و گاه موجبات تحلیل های نادرستی می گردد که به آن اشاره خواهد شد.

نکته دوم

آنکه تاریخ که پیشینه حیات انسانی را باز می نماید، هیچ گاه بی پیش داوری شکل نمی گیرد؛ هر مورخی، حتی آنکه مدعی بی طرفی است، متأثر از فرهنگ ها و سنت ها، عقاید و تب آورها، علاقه ها و کینه ها، و آموزه ها و آمیزه هایی است که شخصیت او را شکل داده اند و چنین شخصیتی چون به ارائه تصویری از گذشته روی می کند، رنگ و لغابی از خویشتن را بر آن فرافکنی می کند؛ بدین جهت هر تاریخی را باید با رنگ مورخ دید.

حال می توان تعریفی از تاریخ ارائه کرد و گفت که تاریخ کوشش و پژوهشی روشمند از ناحیه مورخ، برای کشف و نشان دادن واقعیت های گذشته است؛ با این تعریف، چند ویژگی را می توان در تاریخ نشان داد:

الف. تاریخ در پی کشف

بازسازی و نشان دادن واقعیت هایی است که در گذشته زندگی آدمی رخ داده است و مورخ با بهره گیری از روش ها و ابزاری می کوشد تا فاصله زمانی میان خود و پدیده را پر کرده و آن را به درستی به نظاره بنشیند و آن گاه ارائه کند. مورخ در این نگاه، با توهمات و خیالات سروکار ندارد و نمی تواند گمان های خویش را نشان دهد؛ او فقط واقعیت ها را، به زعم خویش، نشان می دهد؛ هر چند ممکن است در این کار توفیق نیابد، ولی اجتهاد و کوشش وی جز این نیست.

ب) ابزار مورخ محسوسات است

ب. مورخ برای در نوردیدن فاصله میان خویش و پدیده، از ابزار خاص بهره می گیرد و اسلحه و چشم مورخ جهت دیدن رویداد گذشته، منابع و روایات هستند که البته ممکن است منابع به صورت غیر مکتوب نیز باشد، اما این تنها راه ها دست یابی مورخ به گذشته است تا بتواند براساس آن، یافته های خویش را قابل عرضه سازد. مورخ در مقام گردآوری اطلاعات، نمی تواند بر خواب، گمان و دانش غیبی تکیه کرده و براساس آن به عرضه و واقعه پردازد.

منابع و روایات که ابزار مورخ در نگاه به گذشته هستند، لزوما باید به پدیده مورد بحث پیوند خورده و با آن تقارن زمانی داشته باشند و باید پیوستگی سند و روایت و منابع با رویداد کشف گردد و این یکی از مسایل حساس و مهم در تاریخ است.

اعتبار داده های تاریخی، گذشته از آنکه به ناقل و راوی تکیه دارد، بیشتر و پیش تر از آن به مقارنه با واقعه پیوند خورده است. موثق بودن راوی و واسطه، جزیی از اعتبار خبر است؛ به ویژه آنکه شاخصه هایی که برای ثقه بودن راوی شمرده می شود، گاه خود مایه عدم اعتبار می گردد؛ آنجا که او واسطه در نقل، نه شاهد واقعه باشد و آنجا که راوی از حدسیات، نه حسیات سخن دارد، بر عدم اعتبار گفته های او بیشتر می توان پای فشرد.

مآخذ تاریخی در یک نگاه به دو دسته اند

منابع

اعم از مکتوب یا غیر مکتوب و آن مجموعه اسناد، آثار بقایا و نوشته هایی است که از زمان وقوع حادثه یا نزدیک به آن، به ادوار بعدی منتقل شده است.

تحقیقات

که به مجموعه پژوهش و تلاش هایی گفته می شود که براساس منابع شکل گرفته اند؛ بنابراین منابع از اعتبار اولی برخوردارند و تحقیقات در صورتی اعتبار می یابند که یافته های آن ها در داده های منابع ردپایی داشته باشند، در غیر این صورت نمی توان هیچ اعتباری برای آنها قایل شد؛ هر چند از انسان های بزرگ و شایسته سرزده باشد. توضیح بیشتر در بند بعدی پی گیری می شود.

ج) تحلیل مستند

مورخ هرگز واقعیات تاریخی را، به تعبیر والش، همچون ماهی بر روی میز مطالعه خویش ندارد، بلکه واقعیات گذشته از لابه لای مآخذ و به طرق گوناگون برای او مکشوف می گردد و بی تردید هیچ گاه تمامی زوایای یک واقعه کشف شدنی نیست. این جا است که مورخ با قدرت تحلیل گرانه خویش، به پرکردن شکاف ها و خلل ها دست می زند، اما این عمل، هرگز نباید برخاسته از خیال بافی و تصورات واهی باشد، بلکه گمانه هایی برخاسته از اطلاعات کوچک و ریزه های خامی است که مجموعه آنها چنین گمانه زنی ای را مسیر می سازد، اما در عین حال مورخ نمی تواند آنها را به عنوان امری مسلم پنداشته و بر آن اصراری نامعقول ورزد، بلکه همچنان باید به امکان خطا بودن آن توجه داشته باشد.

داده های تاریخی، گاه آن چنان گسسته و پرخلل اند که پیوستگی یک دوره را از هم می گسلند و مورخ تیزبین، با بهره گیری از اطلاعات متفرقه و پراکنده در منابع مختلف و حتی غیرتاریخی، درصدد بازسازی و پرکردن آنها برمی آید و این مهم ترین کار مورخ است. اما او هیچ گاه نمی تواند براساس باورها یا احتمالات، بدون پشتوانه اطلاعاتی دست به چنین کاری بزند. ارائه همساز واقعیات، زمینه فهم بهتر و مجموعی آن را فراهم می سازد که خودگاهی می تواند خلل ها را پرسیخته و تصویری یک نواخت عرضه کند.

کشف واقعیات تاریخی، لزوماً از جست و جو در کتاب های تخصصی تاریخ به دست آمدنی نیست، گاهی کتاب های غیرتاریخی، به ویژه نوشته هایی که در مقام بیان ادبیات زمانه و یا فرهنگ عامه و یا حتی مسایل مربوط به طبیعت و امور دیگر هستند، مواد بسیار ارزنده ای را در اختیار پژوهشگر قرار می دهند که به مراتب قابل اعتمادتر و پذیرفتنی تر از داده های کتب تاریخی هستند، چون کتاب های ویژه تاریخ و تخصصی آن، به انگیزه ارائه یک پدیده از ناحیه نویسنده جمع آوری شده اند که بی تردید دخل و تصرف هایی از ناحیه او در آنها صورت می گیرد، اما منابع غیرتاریخی یا غیرتخصصی، بی اعتنا به چنین ماده های خامی، به آنها روی کرده و به حکم واقعیات انعکاس می یابند و همین جهت موجب می گردد تا پژوهنده به آنها اعتماد ورزد.

(د) تاریخ و سخن از وقایع

تاریخ که دانشی مبتنی بر روش بیان شده است و تنها از طریق استناد به روایات پیوسته و مقارن با پدیده به بیان واقعیت می پردازد، از انگیزه ها و اندیشه های نقش آفرین حادثه ها سخن نمی گوید. تاریخ از چیزهایی خبر می دهد که بروز یافته و ظاهر شده باشد؛ اموری که ظهور و بروز نیافته از دسترس تاریخ به دور است و تاریخ در آن حوزه ها نمی تواند وارد شود.

مورخ گاه براساس داده های تاریخی و مجموعه ای از اطلاعات پراکنده و یا مرتبط با هم، انگیزه هایی را کشف او نسبت به اندیشه های افراد گمانه زنی می کند که البته گاه می تواند کارساز و مفید باشد، اما میان داده های تاریخی و یافته های ظنی، نباید خلطی صورت گرفته و موجب اشتباه شود.

خبرها و تحلیل دو چیز جدای از یک دیگر هستند. مورخ در نقل خبر و یا اخبار از واقعه جایگاه و مقامی دارد و در عرصه تحلیل و تفسیر آنها جایگاهی دیگر، هرچند تحلیل ها لزوماً براساس داده های تاریخی است، اما نمی توان به آنها به عنوان خبر حاکی از واقعیت نگریست.

انگیزه ها و اندیشه های افراد، یا از زبان خود آنان شنیدنی است که در این صورت از مقوله خبر خواهد بود و یا از طریق اعمال و گفتار برای مورخ کشف می گردد که صرفاً تحلیل قابل احترام است، نه آنکه پذیرفتنی و مسلم انگاشته شود. مرز میان این دو گاهی آنچنان باریک می گردد که بازشناسی آنها از یک دیگر مشکل می شود. آنها که تاریخ را با انگیزه های خاصی می نگارند، عمدتاً از چنین زیرکی ای

برخوردارند که با درهم آمیزی واقعیت‌ها و گمان‌ها و یا خبر و تحلیل، آمیزه‌ای به ظاهر پذیرفتنی و در واقع بی‌اساس عرضه می‌دارند و با چنین رهنمایی به القای اندیشه‌های خویش می‌پردازند و چنین خلطی، بی‌گمان خطری بزرگ در عرصه تاریخ است که آن را به سطح داستان و یا حتی رمان فرد می‌کشد و به هر کسی اجازه ورود به آنها را می‌دهد.

۵. مورخ‌شناسی

در دانش تاریخ که به کشف واقعیات از میان روایات و اخبار می‌پردازد، شناخت جایگاه و شخصیت مورخ اهمیتی به سزا دارد؛ مورخ با کنار هم نهادن مجموعه اطلاعات و داده‌های راوی و نیز نمود در زندگی او، به کشف شخصیت و رویکردهای او می‌رسد و با چنین ظن قوی و با اتکا به دلایل و قراین پیرامونی، به نقد داده‌های او پرداخته، آنگاه به نقل یا رد آنها دست می‌زند.

مورخ‌شناسی در دانش تاریخ مهم است؛ هرچند کار آسانی نیست. وقتی پژوهنده و دانشجوی تاریخ، به بررسی شخصیت مورخ یا راوی خبر دست می‌زند، در واقع به پشت پرده ذهن مورخ سرک می‌کشد تا ببیند در پس صحنه فعالیت او، چه واقعیتی نهفته است و با در نظر داشتن، به گفته‌های او می‌نگرد. بدیهی است که ورود به پشت صحنه بازی مورخ، همان ذهن خوانی یا اندیشه‌خوانی و یا انگیزه‌جویی است که به سختی و با و اشکافی داده‌های بسیار و اطلاعات دقیق قابل‌اصطیاد است و این گردآوری طاقت‌فرسا، فرصت ضرورت کار پژوهنده و محقق تاریخ است.

۴. فعالیت مورخ دو سطح و مرحله دارد

مرحله اول، گردآوری اطلاعات و جمع‌آوری داده‌ها است که البته رسیدن به آنها سخت و گاه ناممکن است و مورخ به ناچار از عناصر دیگر بهره می‌گیرد و به قرائن اتکا می‌ورزد تا از زوایای گوناگون یک پدیده پرده برداری کند.

مرحله دوم، داوری درباره یافته‌ها است؛ مجموعه داده‌ها، مورخ را گاه دچار حیرت می‌کند که چگونه به جمع آنها پرداخته تا تصویری واقعی ارائه کند و این مرحله نیزکاری دشوار و در حین حال زیبا است؛ چرا که مورخ با جست‌وجو در میان داده‌ها و زیر و رو کردن آنها، در پی احیا و جان بخشیدن به واقعیتی است

که سالیانی دراز بر او گذشته و غبار سنگین زمانه بر او نشسته است و این کار خدایی مورخ، لذتی ویژه دارد.

داوری مورخ بر اساس چند معیار صورت می پذیرد

الف. استناد به منابع اولین

اساسی ترین معیار داوری است و تا سخنی مستند نباشد و یا اثری از آن در منابع یافت نشود، بی گفت و گو از گردونه نگاه مورخ بیرون است و هرگز نمی توان به آن تمسک جست و از آن بهره گرفت. چنان که گفته شد، رابطه میان مورخ و دیده، باید رابطه ای وثیق و پیوسته باشد، در غیراین صورت ارزش توجه نمی یابد.

ب. امکان وقوع و تحقق پدیده

دیگر معیار داوری است؛ با این توضیح که مورد در پی بازسازی واقعیت ها و رویدادها است و بی تردید باید امکان وقوع و تحقق آنها اثبات شدنی باشد و این امکان از چند منظر قابل نگاه است؛

دیدگاه اول

از نظر طبیعی، با توجه به شرایط و امکانات زمان گذشته، امکان پدیداری آنها باید وجود داشته باشد؛ به دیگر سخن، آنکه وقتی از عصر حجر گفت و گو می کنیم، نمی توانیم از ابزار آهنی در آن زمان سخنی داشته باشیم و در عصر صنایع ابتدایی، تکنولوژی پیشرفته سخنی نیست و هریک از این ابزار کارکرد ویژه ای دارند و نمی توان کارکرد ابزار پیشرفته کنونی را به ابزار پیشین نسبت داد؛ به عنوان نمونه طی مسیر طولانی در زمان کنونی با وسایل امروزی به سرعت انجام می پذیرد، ولی در گذشته چنین چیزی به طور طبیعی ناممکن بود، از این رو در میان وقایع، نمی توان از این مقوله غفلت ورزید و آن را نادیده گرفت.

دیدگاه دوم

از نظر گنجایش یک پدیده در ظرف زمان و مکان است. وقتی مورخ و پژوهش گر تاریخ، با عملکرد انسانی در گذشته، چون جنگ و کشتار مواجه می شود، با ظرف زمان ذکر شده و یا مکان وقوع، آن را می سنجد، در صورتی که زمان و مکان گنجایش آن را داشته باشند، به عنوان مقوله ای قابل مطالعه به آن می نگرد، چنان که شهید مطهری کشته شدن هزاران نفر به دست امام حسین (ع) را در روز عاشورا، با توجه به زمان

پیکار امام (ع) ناممکن می‌داند و ابن خلدون نیز فضای فیزیکی صحرای کربلا را برای جاگیری سپاهی چند صد هزار نفری کوچک می‌بیند؛ بنابراین مورخ در داوری خویش به چنین عناصری توجهی ویژه می‌کند.

دیدگاه سوم

از نظر اخبارگیری است؛ گاه شدت خصوصی بودن یک واقعه یا رابطه آن را از دسترس خبررسانان دور می‌سازد. به همین جهت پذیرش آن با مشکل مواجه می‌گردد. گفت وگویی سری و سخت پنهانی دو شخصیت در زمان حساس هرگز در اختیار دیگران قرار نمی‌گیرد، جز آنکه یکی از اعضای آن گفت وگو خود، به فاش سازی آن دست زده باشد و یا موقعیت های پیش آمده زمینه را برای چنین فاش سازی ناممکن می‌سازد، مانند گفت وگویی که میان دو کس در صحنه پیکار روی می‌دهد و در نهایت هردوی آنان کشته می‌شوند، بی تردید چنین اطلاعاتی به طور طبیعی امکان حصول ندارد. آنچه در کتب گذشته آمده، گمان‌ها و یا به تعبیر بهتر توهمات است که دیگران به ساخت آن دست می‌زنند. گاه عمومی بودن و علنی بودن یک حادثه، مورخ را از پذیرش آن باز می‌دارد، چرا که واقعه‌ای با چنین عمومیت، نمی‌تواند تنها توسط چند تن یا از چند طریق محدود به ادوار بعدی منتقل شده باشد.

وقایع عمومی به ویژه آنگاه که از حساسیت ویژه برخوردار باشند، نه تنها از طرق مختلف انعکاس می‌یابند، بلکه به علت شیوع، خود زمینه فرهنگ سازی را فراهم می‌سازد و چون چنین نشد، مورخ به دیده تردید به آن می‌نگرد؛ البته عوامل پنهان سازی یک پدیده در دوره های تاریخی، خصوصا درباره قضایایی که به گونه ای برخلاف خواست حکومت گران است، از دید مورخ پنهان نیست، ولی گاه قضیه از شدت ظهور، قابل کتمان نیست؛ به هر روی، این معیار برای مورخ، در مقام داوری کارگشا است و براساس آن می‌تواند به برخی از داستان‌های سرایی‌ها و خیالبافی‌ها پی‌برد و بی‌اعتباری آنها را روشن ساخت.

در بحث امکان وقوع طبیعی، معجزات که برخاسته از اراده الهی و خارج از عادت است، امری استثنا است، بدان شرط که وقوع آن از طریق تاریخ اثبات پذیرفته بوده و معجزه بودن آن نیز تایید شده باشد؛ به تعبیر دیگر، اعجاز که یکی از ویژگی‌های پیامبران و امامان است، مرحله ثبوت آن به دانش کلام پیوند دارد و بحثی عقلی یا نقلی با شرایط خاص خود است، ولی در مرحله اثبات امری تاریخی و خارج از حوزه کلام است و تنها در دانش تاریخ و با روش‌های تاریخی قابل اثبات است. متکلمین تنها می‌توانند نشان دهند که

آنان دارای قدرتی فوق العاده اند، اما اینکه چنین کار فوق العاده ای از آنان سر زده است، کار مورخان است تا آن را نشان دهند و بی تردید در رد و پذیرش آنها ملاک های دانش تاریخ کاربرد دارد و اگر در دانش های دیگر به آن پرداخته شود، کاری غیرعلمی شمرده می شود.

ج. دیگر معیار داوری تاریخ

هم خوانی مجموعه داوری های تاریخی است؛ مورخ که درصدد احیای واقعیتی است، سازواری مجموعه اطلاعات به دست آمده، ملاک ارزشمندی است تا براساس آن به کشف درستی یک خبر بپردازد. اخبار تاریخی یک دیگر را گاه تعریف و گاه تکذیب می کنند. در مطالعات تاریخی صحت و درستی و یا کذب و نادرستی یک خبر، تنها به گوینده آن پیوند نمی یابد، بلکه به هندسه اطلاعاتی نگریسته می شود؛ اگر مجموعه اطلاعات به دست آمده با آن خبر همساز باشد، آن خبر به عنوان ضلع و جزیی از هندسه مقبول می افتد، والا در آن خبر تردید شده و گاه طرد می شود؛ هرچند ممکن است خبر با دسته ای از دلایل یا قرائن، زمینه تغییر هندسه معرفت تاریخی گردد و آهسته آهسته آن را براساس داده خویش سازد، ولی به هر روی باید بتواند مجموعه آن داده ها را با خود همراه سازد و خود را در میان آن معارف تعریف کند.

منبع:

<http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/3814/3974/24994>